

پارسی‌های هند در تعامل با ایرانیان

محمدحسن شیخ‌الاسلامی^۱

محمدتقی امراللهی^۲

چکیده

پارسی‌های هند، گروهی از زرتشتیان ایرانی بودند که هم‌زمان با افول حکمرانی ساسانی و ورود اسلام به ایران، تصمیم گرفتند از جغرافیای سرزمینی ایران خارج شوند. آنها پس از یک سفر پرماجر و خطرآفرین، سرانجام در سورات و بعدها در گجرات و بمبئی مستقر شدند. آنان در طول قرون، همواره تصویر ایران را به‌عنوان مایه‌ن خویشت در اذهان خود و نسل‌های بعدی حفظ کردند و به صورت مستمر با ایران و ایرانیان در ارتباط بودند. این جامعه، ابتدا در حوزه کسب‌وکارهای کوچک فعال شد، سپس به تدریج و به‌ویژه با ورود استعمارگران غربی، دوره‌ای از پیشرفت تجاری، علمی و صنعتی را در میان جامعه کوچک دور از وطن پارسی آغاز کرد. این اقدامات، پیشرفت و بالندگی در جامعه هند و در پی آن، تأثیرگذاری بر امور زرتشتیان ایران را به همراه داشت. امروزه، این گروه مهاجر در شمار اقلیتی مهم، قابل احترام و پیشرو، صاحب نفوذ اقتصادی و نقش اجتماعی منحصربه‌فردی در آن کشور هستند که گذشته از اهمیت فرهنگی - تاریخی حضور آنها در هند، می‌توانند برای جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست‌گذاری داخلی مؤثر باشند.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، هند، پارسی‌های هند، مهاجرت، تعامل.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

^۱. عضو هیأت علمی دانشکده روابط بین‌الملل و رئیس مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران - ایران

mhsheikh@gmail.com

^۲. دانشجوی دکترای مطالعات بریتانیا، دانشگاه تهران، تهران - ایران (نویسنده مسئول) mohammadamrollahi@ut.ac.ir

مقدمه

دو کشور کهنسال ایران و هند در طول تاریخ همواره دارای پیوندهای پایدار و روابط متنوعی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بوده‌اند. نزدیکی‌های تمدنی، زبانی، فرهنگی و نژادی موجب شده است که این رابطه میان دو تمدن ایرانی و هندی، منحصر به فرد و بهره‌مند از یک قرابت پر دامنه و درون‌زا شود. این رابطه که می‌توان ریشه‌های آن را در آثار باستانی شهر سوخته سیستان و بلوچستان و تمدن سند و موهنجوداروی هند باستان جستجو کرد (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۵-۶)، تا به امروز و در طول سده‌های متوالی، به‌رغم فراز و فرودهای فراوان، به سبب وجود ریشه‌های مشترک در مسیر بالندگی ادامه داشته است. در دوران نوین نیز روابط رسمی ایران و هند پس از استقلال این کشور از استعمار بریتانیا، بر مبنای دوستی تاریخی دو ملت برقرار شد و در این راستا، پیمان دوستی با نام «صلح و دوستی ابدی» به عنوان مهر تأییدی بر جدیت این رابطه برای دو کشور، به امضا رسید.

در بررسی این روابط از هر نظرگاهی، پیشینه روابط فرهنگی، زبانی و مهاجرتی ایرانیان و هندی‌ها از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بعد از طلوع اسلام، زبان فارسی به‌مدت بیش از هفت سده، زبان رسمی و دیوانی هند بوده است. در حال حاضر نیز بیش از یک میلیون نسخه خطی فارسی در کتابخانه‌های مختلف آن کشور برجای مانده است. از این‌رو است که این ارتباط عمیق و جدایی‌ناپذیر تمدنی و فرهنگی همواره مورد توجه مقامات دو کشور و تحلیل‌گران این روابط قرار داشته است. جدای از این، هند با بیش از دویست میلیون مسلمان، دارای دومین جمعیت مسلمان جهان بعد از اندونزی و هم‌چنین دارای دومین جمعیت بزرگ شیعه در جهان است.^۱ این امر در کنار حضور پارسیان ایرانی‌تبار و نقش چشمگیر آن‌ها در فرهنگ و اقتصاد این کشور، می‌تواند یکی از مهم‌ترین بسترهای گسترش روابط بین ایران و هند باشد.

ایران و هندوستان به لحاظ سیاسی در سه دهه گذشته منافع مشترک فراوان منطقه‌ای داشته‌اند. هر دو کشور از اتحاد شمال در برابر طالبان طی سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۶م. حمایت کردند. هندوستان به عنوان قدرتی منطقه‌ای در شبه‌قاره هند، منافع استراتژیکی در ثبات و امنیت افغانستان دارد و موضع اصولی ایران نیز مبتنی بر همین رویکرد است. دو کشور هم‌چنین نقشی مهم در بازسازی و توسعه افغانستان تا پیش از تسلط دوباره طالبان داشته‌اند. در حوزه آسیای مرکزی نیز منافع مشترک فراوانی میان دو کشور در حوزه ترانزیت

۱. جمعیت شیعیان هند بین سی تا چهل میلیون نفر تخمین زده شده است.

کالا و سوخت تعریف شده است. توسعه بندر چابهار در ایران نیز گذشته از اهمیت اقتصادی و زیربنایی برای کشورمان، به هندوستان کمک می‌کند تا با پیگیری اهداف راهبردی خود در منطقه و به‌ویژه در رقابت با پاکستان، به بازارهای کالا و منابع انرژی منطقه دسترسی پیدا کند. همچنین عضویت کامل دو کشور در پیمان همکاری شانگهای^۱، عضویت دائم هند در سارک (اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا)^۲ و عضویت ایران به‌عنوان ششمین عضو ناظر آن، عضویت دو کشور در اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای حاشیه اقیانوس هند^۳، عضویت هند در بریکس^۴ که شامل قدرت‌های نوظهوری چون برزیل، روسیه، چین و آفریقای جنوبی است، جدای از بسترسازی برای دستیابی به بازارهای اقتصادی، می‌تواند به ارتقای موقعیت استراتژیک ایران کمک کند.

مفهوم دیاسپورا^۵

بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم و تبعات آن از جمله استعمارزدایی، و در مسیر توسعه ارتباطات و حمل‌ونقل بین‌المللی تحولات شگرفی در عرصه جهانی پدید آمد. یکی از این تحولات اساسی ناظر به اهمیت تصاعدی مفهومی به‌نام "مهاجرت" است. اگر چه مهاجرت به خودی خود موضوع جدیدی برای نوع بشر نیست اما طی دهه‌های اخیر از مفهومی سهل و ممتنع به مفهومی تحول‌آفرین در نظام بین‌الملل تبدیل شده است. در کنار وضعیت مهاجرت که کنش انسانی و تاریخی دیرپا دارد، مفاهیمی نیز برای توصیف ابنای بشر که اقدام به مهاجرت می‌کنند، جعل شده است که در این میان، "دیاسپورا" از کلیدی‌ترین مفاهیم است. دیاسپورا یا قوم‌پراکندگی به لحاظ واژگانی از ریشه یونانی Diaspeirein به‌معنای پراکنده شدن بذر گیاه مشتق شده است (Cheran, 2003: 2). این واژه در معنای اصطلاحی، اشاره به گروه‌های انسانی دارد که از مبدأ یک سرزمین مادری و بنا به دلایل متنوعی، داوطلبانه یا به‌اجبار به سرزمین دیگری مهاجرت کرده یا کوچانده شده‌اند. در نتیجه جابه‌جایی‌ها، این جمعیت نسبت به دو سرزمین مبدأ و میزبان، واجد علقه‌های هویتی و اجتماعی متکثری است که به زندگی جدید آنان شکلی متفاوت از سایر گروه‌های حاضر در دو کشور مادری و پذیرنده

^۱. Shanghai Cooperation Organisation (SCO)

^۲. The South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC)

^۳. Indian Ocean Rim-Association for Regional Cooperation (IORA)

^۴. BRICS

^۵. Diaspora

داده است. همچنین این گروه‌ها تلاش می‌کنند تا آموخته‌ها و حس مشترک خود را نسبت به وطن مادری به نسل‌های بعدی منتقل کنند و به انحای مختلف به یادآوری آن بپردازند.

با وجود اینکه توجه پژوهشگران از دهه ۹۰ میلادی به این مفهوم و زیرشاخه‌های موضوعی آن جلب شد، دیاسپورا به‌لحاظ نظری همچنان بدیع و در حال توسعه و تکوین است. مطالعات در مورد آن به‌عنوان یک گروه جمعیتی پویا و دارای تجربه متفاوت نسبت به جمعیت ملی و احتمالاً صاحب‌نفوذ در دو سرزمین مادری و اقامت، در بستر علوم اجتماعی و انسانی همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، روابط بین‌الملل و اقتصاد رشد و نمو یافته است.

یهودی‌ها، یونانی‌ها، ارمنی‌ها و کردها بیش از همه، مثال‌های مشهور دیاسپورا و مورد توجه بحث‌های آکادمیک این حوزه هستند. در یک تعریف جامع، دیاسپورا گروهی از مهاجران تعریف‌شده یا دارای پیشینه مهاجرتی هستند که هویت فرهنگی مشترک، مستمر و ملموس خود را خواه فعال یا غیرفعال، با کشور مبدأ حفظ می‌کنند (Constant & Zimmermann, 2016: 2). در باب تقسیم‌بندی این گروه می‌توان به دسته‌بندی میشل ریس^۱ مراجعه کرد. وی دیاسپوراها را به سه گروه عمده کلاسیک (یهودی‌ها، ارمنی‌ها و مابقی)، مدرن (بردگی و استعماری) و معاصر تقسیم‌بندی می‌کند و دیاسپورای معاصر را ریشه‌دار در پسااستعمار، دنیای جهانی‌شده با خصوصیت‌های شکسته و بی‌خانمان‌شده، ارتباطات فراملی در حرکت و معنای ضمنی می‌داند و می‌گوید: «پراکندگی در قلمرو خارجی تلویحاً به معنای بریدگی قطعی از سرزمین مادری نیست و این از ریشه‌کننده شدن گروه دیاسپوریک ابدی هم نخواهد بود» (Reis, 2004: 47). در کنار تعریف ریس، ویژگی‌هایی که کوهن برای دیاسپورا بیان می‌کند، می‌تواند به شناخت بهتری از این گروه‌های جمعیتی منتهی شود:

الف) آن‌ها یا اجدادشان از یک مرکز اصلی به دو یا چند منطقه در خارج پراکنده شده‌اند.
ب) یک حافظه جمعی، خاطره، خیال، چشم‌انداز، قصه خیالی یا اسطوره‌ای را در مورد وطن مادری خود حفظ کرده‌اند.

ج) اعتقاد دارند که در جوامع میزبان به طور کامل پذیرفته نشده‌اند و نخواهند شد.

د) سرزمین مادری برای آن‌ها نقطه آرمانی برای بازگشت است.

ه) معتقد به تعهد دائمی نسبت به سرزمین مادری و پیشرفت آن هستند.

و) آگاهی جمعی و همبستگی گروهی آن‌ها با بازگشت به وطن قوام می‌یابد (Cohen, 1997: 4-170).

¹. Michel Reis

این ویژگی‌ها را می‌توان در سه مقوله عمده «بیگانگی و انزوا»، «قلمروزدایی و قلمرویابی» و «آگاهی دیاسپوریک» خلاصه کرد.

دیاسپورا و ملی‌گرایی

دیاسپورا با ملی‌گرایی سنتی دارای نسبت است؛ اما امروزه و در پرتو ظهور ملی‌گرایی مدرن، این نسبت دستخوش تغییرات گوناگونی شده است. دیاسپورا در شکل کلاسیک و اولیه، هدف نهایی خود را بازگشت به وطن تعریف می‌کرد و امر فاصله جغرافیایی را امری استثنائی و موقت تلقی می‌نمود، حال آنکه سیر تحولات سبب شد که اکنون با فراملی‌گرایی^۱ و یک جامعه فراملی شده روبه‌رو گردیم.

فراملی‌گرایی به «پیوندها و تعاملات متعددی که افراد یا نهادها را در سراسر مرزهای دولت-ملت‌ها پیوند می‌دهد»، اشاره دارد (Vertovec, 1999: 447). در اینجا دیگر وطن صرفاً یک مکان متروک نیست، بلکه یک مکان واجد امر دل‌بستگی است (Clifford, 1994)؛ خواه در سرزمین مادری قرار گرفته باشد یا در طول زمان در مکان جدیدی و در نسبت با هویت جمعی فرد قوام یابد. بشر قرن‌ها پیش با این امر آشنا بود اما به تدریج این مفهوم به یک تحول سیاسی جدید تغییر ماهیت داد.

در این چارچوب، روابط دولت و دیاسپورا می‌تواند تصویر دقیقی از فراملی‌گرایی ترسیم کند، چرا که از دید بسیاری از پژوهشگران، دیاسپورا به مثابه یک جنبش آزادی‌بخش پساملی‌گرایانه، حاکمیت دولت‌ها را در مقولاتی چون شهروندی و وفاداری به چالش کشیده است. در اینجا دیاسپورا در سرزمین میزبان اما بدون جذب در فرهنگ هژمون در رؤیای بازگشت به وطن است (دیانت، ۱۳۹۷: ۹۱).

امروزه از جنبش‌های تجزیه‌طلب شوروی سابق گرفته تا گروه‌های تروریستی نظیر داعش، همگی با محور قراردادن مفاهیمی چون مذهب، سرزمین، زبان و فرهنگ، دولت‌های ملی را تهدید می‌کنند. جالب توجه اینکه حتی دموکراسی‌ها نیز توان غلبه بر این گروه «قلمروزدایی شده» را ندارند. در دموکراسی‌ها نخست تصور می‌شد که جوامع دیاسپورا به راحتی به سمت ارزش‌های میزبان سوق داده می‌شوند و امر عمومی اجتماع باعث می‌شود که در فرهنگ غالب جوامع جدید خود ادغام گردند اما به زودی مشخص گردید که این تصور بی‌اساس بوده است (Cohen, 1996). حادثه‌های تروریستی در دنیای غرب که موجب

^۱. Transnationalism

اسلام‌هراسی بیشتر در این جوامع شد، مصداق این پیش‌بینی نادرست است. اگر چه در نگاه کلی، دیاسپورا در جوامع مختلف میزبان با پیگیری دستور کار چندفرهنگی و تساهل و تسامح، تلاش فزاینده‌ای در جهت رفاه بیشتر جامعه خود و تأثیر بر حکمرانی سرزمین میزبان و همین‌طور جهت‌دهی به تعامل آن دولت با دولت مادری دارد.

علاوه بر این، در گذشته دیاسپورای کلاسیک با فاصله گرفتن از جامعه میزبان، خود را در قالب موجودیت جدیدی تعریف می‌کرد اما امروزه این اکراه برای پذیرش هویت جامعه میزبان و دو یا چند فرهنگی بودن در کنار تعلقات پیشین نسبت به وطن تغییر کرده است. در گذشته، هویت امری به شدت متصلب بود و جوامع به سختی فردی از سرزمین بیگانه را در درون جامعه خود می‌پذیرفتند و مصداق آن در اندیشه یونانی‌ها که دیگر اقوام را بربر می‌دانستند، یا اعراب که دیگر جوامع را عجم می‌نامیدند، قابل ردیابی است. در عصر جدید، همزمان با پیشرفت تکنولوژی و ارتباطات افراد، به تعبیری همه در مهاجرت هستند و جوامع دیاسپورا به راحتی و در تعداد انبوه در سرزمین‌های بیگانه تشکیل می‌شوند.

دیاسپورا در معنای تخصصی آن، مفهومی است که در دهه ۱۹۹۰ میلادی به جوامع دانشگاهی معرفی شد، در حالی که کاربرد آن به درگیری‌های تاریخی و تمدنی و مهاجرت برخی اقوام مانند یهودیان و ارمنی‌ها بازمی‌گردد (Safran, 1991: 9). دیاسپورا در دنیای امروز در اشکال مختلف پدیدار شده است. این جوامع دارای نقش قابل‌ملاحظه‌ای در شکل‌گیری ملی‌گرایی و گفتمان ناسیونالیسم قومی و ناسیونالیسم از راه دور^۱ در جوامع خود هستند و حرکت‌های پیش‌تازانه‌ای را در سطوح ملی و منطقه‌ای به وجود آورده‌اند. از طرف دیگر در شرایط فقدان حکومت مرکزی مستحکم و مردمی در بسیاری از مواقع، دیاسپورا محل رجوع دولت‌های مداخله‌گر است. برای مثال، پس از سقوط صدام در عراق (۲۰۰۳ م.) و پس از شکست طالبان در افغانستان (۲۰۰۱ م.) بدنه دولت‌های جدید از جوامع دیاسپورایی نخبگان در تبعید ایجاد شد. دیاسپورا نقش قابل‌توجهی در گفتمان‌های قومی بازی می‌کند و می‌توان گفت که ناسیونالیسم در دیاسپورا تئوریزه و در وطن پراکتیزه می‌گردد (دیانت، ۱۳۹۷: ۸۱؛ عبدالله‌پور و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۴). در سوی مقابل نیز دیاسپورا نیازمند حمایت مالی و لجستیکی از سوی دولت‌های بیگانه و مداخله‌گر است. این حمایت با تکیه بر اختلافات قومی، زبانی و مذهبی و با رهبری نخبگان و از بالا به پایین صورت می‌گیرد (دیانت، ۱۳۹۷: ۸۶).

^۱. Long Distance Nationalism

به‌طور خلاصه باید گفت که پس از گذشت ۲۰۰ سال از شکل‌گیری ملی‌گرایی مدرن که سرزمین، جغرافیا و اتباع یک دولت مبنای وجودی آن بود، روندهای جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعات و ارتباطات، موجب فرسایش مرز و در نتیجه فاصله‌زدایی مردم داخل از مردم خارج از یک سرزمین شده است. بر این اساس، در دنیای کنونی دامنه ملت و ملی‌گرایی به مراتب گسترده‌تر شده و با دربرگرفتن دیاسپورا و فراتر از آن، افکار عمومی خارج از کشور، دیگر محدود به یک سرزمین و اتباع آن نیست.

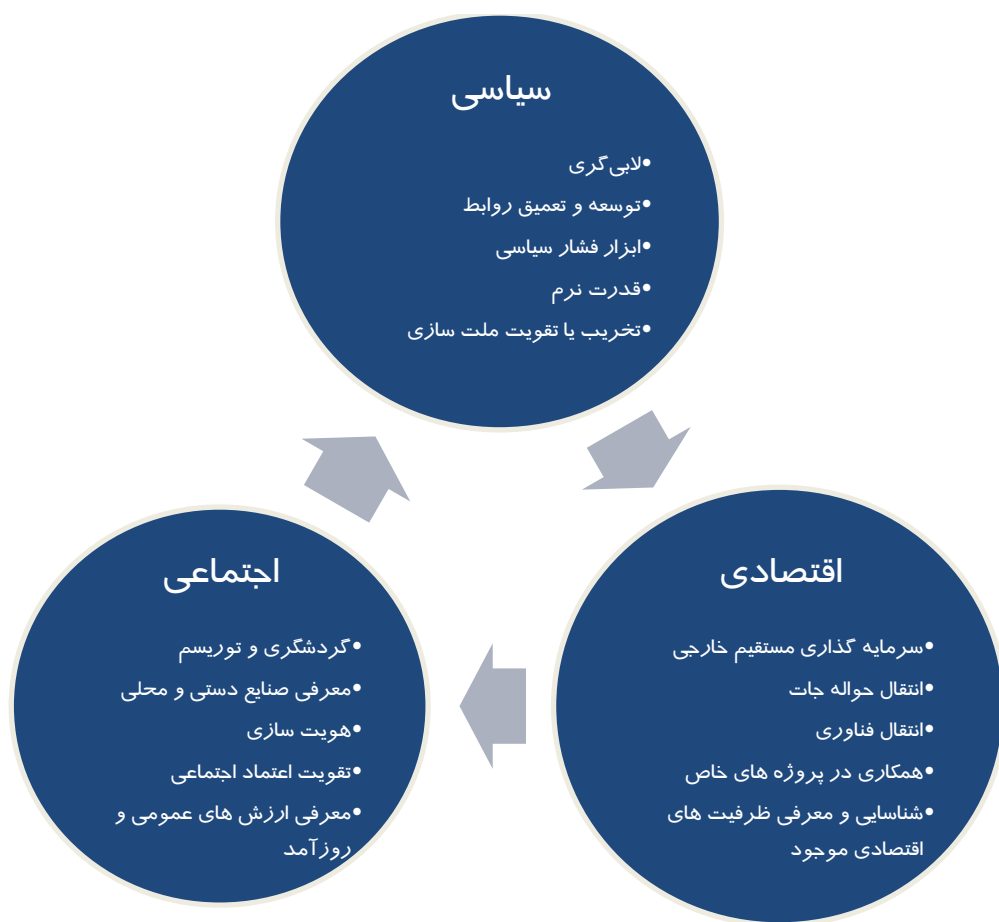
دیاسپورا و روابط بین‌الملل

دیاسپورا در طول تاریخ در پیوند با مهاجرت و کوچ‌نشینی رشد پیدا کرده است. اما نقطه ثقل این ارتقای معنایی و گفتمانی در بستر ساخت دولت ملی مدرن است. این نقطه، محلی است که هویت قومی یا مذهبی دیگر تنها هویت قومی و مذهبی صرف باقی نمی‌ماند، بلکه این‌بار چهره دیگری به آن اضافه می‌شود. اتفاقاً همین هویت سبب تقویت اهمیت دیاسپورا در سال‌های اخیر و در بستر دولت ملی شده است (دیانت، ۱۳۹۷: ۸۵-۸۱). از ابتدای دهه ۹۰ میلادی، دیاسپورا با پذیرش این تصویر تازه و متفاوت نسبت به گذشته، در علوم اجتماعی و به‌طور ویژه در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل پدیدار شد. این واژه خیزش جوامع و ملت‌ها را در بافت فراملی بازتاب می‌دهد که با تسامح می‌توان آن‌ها را ساکنان هر دو مکان دانست که هم‌زمان و به‌طور فعالی در حال ایفای نقش در هر دو جامعه مادری و میزبان هستند. با گسترش حوزه مفهومی دیاسپورا و افزایش نفوذ و قدرت بازیگران غیرحکومتی؛ سازمان‌های غیردولتی، بنگاه‌های چندملیتی، نهادهای بین‌المللی، افراد و حتی گروه‌های تروریستی و قاچاقچیان فرامرزی، اکنون فرصت‌های جدید و بی‌سابقه‌ای برای افزون‌نمودن منافع ملی هر دو کشور درگیر ایجاد شده است (Carment & Bercuson, 2008: 5) و هر یک به نوبه خود بر اهمیت دیاسپورا افزوده‌اند. موفقیت و تأثیرگذاری دیاسپورای مهاجران هندی، چینی و کوبایی در ایالات متحده، نمونه‌های بارزی از این اهمیت است (Kirk, 2008: 290; Safran, 2004: 19-21). به‌علاوه نشان‌دهنده کنشگری فعالانه گروهی است که هر چند به‌عنوان شهروند، سیاستمدار و فعال اقتصادی متعلق و تابع کشور مقصد هستند اما در عین حال برای پیشبرد اهداف شخصی و گروهی و منافع ملی کشوری که به لحاظ هویتی، نژادی و یا مذهبی به آن وابستگی دارند، تلاش می‌کنند.

شاخص‌های موجود در چنین مفهومی، هم‌زمان به رشد فرصت‌ها در هر دو کشور مبدأ و مقصد کمک کرده است. برای مثال، کشور مبدأ با حفظ فرایندهای ذهنی و تعلقات فرهنگی گروه مهاجرانی که به کشور دیگر عزیمت کرده‌اند، امکان نفوذ فرهنگی، بهره‌مندی از تخصص‌های ویژه مهاجران، تعمیق روابط ملت-ملت و فرصت‌های همکاری مشترک را به حداکثر می‌رساند و حتی در مواردی با فرض مجموعه‌ای از روندها، امکان تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم در حکمرانی و سیاست‌ورزی کشور مقصد را در جهت منافع ملی کشور مبدأ عینی می‌کند. مثلاً تمایل هندی‌های مقیم آمریکا برای مصرف محصولات فرهنگی کشور مادری خود در قالب سینمای بالیوود، طیف وسیعی از مقوله‌های فرهنگی، شکل‌ها و ژانرهای محیط را تحت تأثیر قرار داده و حتی به ذائقه جامعه محلی جهت می‌دهد (Birch & al, 2001: 185). هم‌چنین می‌توان به چک‌ها و اسلواک‌های مقیم آمریکا اشاره کرد که به دنبال فروپاشی امپراتوری هابسبورگ، عامل محرک تأسیس کشور مستقل چکسلواکی در سال ۱۹۱۸م. شدند (Adamson, 2016: 291). مثال دیگر، دیاسپورای ارمنستان است که قدرت لابی‌گری فعالانه در خارج از کشور را دارد و کشور متبوع خود را به یکی از بزرگ‌ترین دریافت‌کنندگان کمک‌های خارجی آمریکا به ازای هر فرد تبدیل کرده است (Shain, 2002).

از سوی دیگر، دیاسپورا کارکرد مثبتی برای کشور پذیرنده دارد. این جمعیت مهاجر متشکل از تحصیل‌کردگان، متخصصان، شاغلان حرفه‌ای و گروه‌هایی از مردم است که می‌توانند با تکیه بر تخصص‌گرایی در بخش‌های متنوع اقتصادی، علمی و فناوری به شکوفایی اقتصادی کشور مقصد کمک نمایند. شناخت ظرفیت‌های کشور مبدأ و حفظ ارتباطات اجتماعی با آن نیز از جمله عواملی است که برای ارتقای روابط اقتصادی مثمر ثمر واقع می‌شود. به عنوان مثال، دیاسپورای هندی در ایالات متحده سهم قابل توجهی در حوزه ارتباطات و فناوری اطلاعات این کشور دارد و در مرکز جهانی این شاخه پویای علمی در سیلیکون‌ولی^۱ اهمیت روزافزون خود را ارتقا می‌دهد (Kirk, 2008: 290). نقش دیاسپورای هند و فرانسه در جزیره موریس برای جذب کمک‌های هند و اتحادیه اروپا با هدف توسعه این جزیره، نمونه دیگری از کارکرد دیاسپورا برای کشور پذیرنده است (Vertovec, 2005). کارکردهایی که ذیل بسترهای موضوعی کنشگری دیاسپورا شکل می‌گیرد، متعدد است. اما در صورتی که در سه مقوله سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دسته‌بندی شود، می‌توان چنین شکلی را برای آن متصور بود:

^۱. Silicon Valley



شکل ۱- چرخه کنشگری سه‌گانه دیاسپورا

پارسی‌های هند

پارسی‌های هند در حقیقت گروهی از زرتشتیان ایرانی هستند که هم‌زمان با ورود دین اسلام به ایران، به سرزمین هند مهاجرت کردند (تاپار، ۱۳۸۷: ۲۳۶). این مهاجرت که بین قرون هفتم تا نهم میلادی گزارش شده، طی چند مرحله و به تدریج انجام شده است. این گروه بعد از گذر از جزیره دیب و ساحل گجرات، با پذیرفتن تعهدات و شروطی که جادی رانا، حاکم محلی وضع نمود، اجازه اقامت در گجرات هند را به دست آوردند (ارشاد، ۱۳۶۵: ۱۹۷-۱۹۰؛ صبوری‌فر، ۱۳۹۴: ۱۴).

جادی رانا در ابتدای ورود این گروه، یک فنجان لبریز از شیر به رهبر پارسی‌ها داد. پیام استعاری آن فنجان شیر این بود که سرزمین ما قابلیت سکنی گزیدن گروه جدیدی را ندارد و ظرفیت آن تکمیل است. رهبر مذهبی پارسی‌ها در عوض به آن شیر شکر افزود و برای حاکم یادشده پس فرستاد. به این معنا که ما باری بر دوش کسی نخواهیم شد، بلکه با همت و تلاش ما سرزمین شما شکوفا خواهد شد. در نتیجه این اقدام، حاکم محلی شروطی گذاشت که پارسی‌ها با پذیرش آن پذیرفتند که دین خود را تبلیغ نکنند، به آداب و رسوم محلی احترام بگذارند، به زبان گجراتی صحبت کنند، مردان آن‌ها اسلحه‌های خود را بر زمین بگذارند و مراسم ازدواج را در تاریکی برگزار کنند (Alva, 2016: 21-22).

پارسی‌ها در طول قرون به شکل یک جمعیت آشتی‌جو عمدتاً به مشاغلی چون کشاورزی، دامپروری، ماهیگیری و کارهای صنعتی از قبیل کشتی‌سازی و بافندگی مشغول بودند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۹۹). هم‌زمان با ورود استعمارگران اروپایی به هند، این گروه به امید اشتغال و وضع بهتر معیشتی به بندر بمبئی که حالا نقش رو به توسعه‌ای در اقتصاد منطقه یافته بود، کوچ کردند. با حضور استعمارگران بیگانه در هند، قدرت گورکانیان با یک روند رو به نزول و تشریفاتی روبه‌رو شد. از این زمان روند تضعیف مسلمانان هند افزایش یافت و تلاش شد تا به هر طریقی از نزدیکی و اتحاد هندوئیسم و اسلام در هند جلوگیری شود؛ این خلأ قدرت آغاز حرکت شتابان پارسی‌ها در تاریخ معاصر هند است.

پارسی‌ها در پیشرفت بمبئی، نقش غیرقابل انکاری داشتند و به نسبت جمعیت خود، در مشاغل حرفه‌ای و دولتی بمبئی و در سطح گسترده‌تر، در کشور هند حضور چشمگیری یافتند (Luhmann, 1996: 39-40, 49). عضویت اشخاصی چون نانابوی (۱۹۱۴-۱۸۴۱ م.) در شهرداری بمبئی که پادشاه بدون تاج بمبئی خوانده می‌شد و فرزندش رستم‌جی (۱۹۲۲-۱۸۶۴ م.) که مانند پدر، پدربزرگ و پدر پدربزرگش در امور جامعه فعال بود و عهده‌دار منصب کلانتری بمبئی شد و فرزند او بیرامجی که عضو متنفذی در امور شهری بمبئی بود، نشان از اهمیت فائق شدن پارسی‌ها برای امور شهری و اجتماعی است (Sanjana, 1935: 588). این نقش نه تنها در شهر و ایجاد هویت شهری بروز پیدا کرد، بلکه در مناصبی که وابستگی کمتری به شهر داشتند نیز به چشم می‌آید. برای مثال، دین شاه داور، اولین قاضی زرتشتی در بمبئی بود که به واسطه خدماتش ستوده شد (پورداوود، ۱۹۲۵: ۲۴).

شاخصه‌هایی چون عدم وابستگی مذهبی و قومی به مسلمانان و هندوها، درستکاری، صداقت، هوشمندی و ذکاوت آنان باعث شد تا اروپایی‌ها و به‌طور مشخص انگلیسی‌ها به این

جمعیت اعتماد کنند و به تدریج از آنان در مناصب میانی و مقاطعه‌کارانه میان خود و دو گروه غالب و سنتی جامعه هند استفاده نمایند (Karaka, 1884: 8-9). آشنایی پارسی‌ها با انگلیسی‌ها و اهتمام این گروه نسبت به سوادآموزی فرزندان‌شان که به‌طور مثال در سال ۱۹۳۱م. با ۵۰/۴ درصد، باسوادترین بخش جامعه هند بودند (Davis, 1951: 159)، موجب شد با فرهنگ مسلط غربی-اروپایی آشنا شوند.

پارسی‌ها از قرن هجدهم میلادی توانستند با ایجاد شرکت‌های مختلفی در عرصه دریانوردی، کشتی‌سازی و کارخانه‌های نخ‌ریسی و رنگرزی به جایگاهی مهم در اقتصاد هند دست یابند. با توجه به حضور آنان در مناطق بندری جنوب غربی هند از جمله بمبئی، به‌سرعت در موقعیت‌های شهری نفوذ کردند و در ادامه، افراد شاخصی چون نائوروجی^۱ بوناگری^۲ و ساکلاوالا^۳ توانستند با سفر و مهاجرت به انگلستان تا منصب نمایندگی پارلمان در مجلس عوام انگلیس پیش بروند (هینلز، ۱۳۹۳: ۵۴) و اعتمادبه‌نفس فراموش‌شده شرقی خود را بازیابند. نائوروجی در مورد ضرورت بازسازی هند به‌وسیله هموطنان هندی‌اش نقل‌قولی بدین صورت داشت: «وقتی مردم هند می‌توانند بر خودشان حکومت کنند، نباید درآمدهای آنها به بریتانیا سرازیر شود؛ باید در هند بماند و فقر را ریشه کن کند و صنایع را در جهت منافع دو کشور هند و بریتانیا سامان بخشد» (Neale, 2013: 263).

تداوم این جایگاه اجتماعی، چندین دهه ادامه داشت تا با برافراشتن پرچم استقلال‌خواهی در هند، این جامعه به دو گروه موافقان و مخالفان این تحول بزرگ تقسیم شد (Hinnells, 2005a: 54-61). موافقان، وضعیت استقلال هند را فرصت بی‌نظیری برای توسعه هر چه بیشتر امکانات و شایستگی‌های خود در هند تلقی می‌کردند و استعمار را مانعی بر سر راه پیشرفت هند و عامل استمرار عقب‌ماندگی تاریخی آن می‌پنداشتند. در آن سو مخالفان، استقلال هند را به معنای حکومت هندوها بر هند و از بین رفتن امتیازها، مزایا و حقوق خود به‌عنوان یک اقلیت شکننده می‌دانستند. در عمل، آن‌چه که با وقوع این رویداد مهم رخ داد، وضعیتی میان این دو حالت بود. در عین حال، برخی پژوهشگران بر این باورند که به‌رغم حفظ برخی حقوق و امتیازات پس از استقلال هند، آسیب‌های آن برای پارسی‌ها به‌عنوان یک اقلیت کم‌شمار بیشتر از فواید آن بوده است (Kulke, 1978: 57-58; 263-268). پس از استقلال هند و با تقویت سیاست‌های اقتصادی چپ‌گرایانه، همچون

^۱. Naoroji

^۲. Bhavnagree

^۳. Saklavalala

دولتی کردن و عمومی سازی خدماتی همانند حمل و نقل و خطوط هوایی، گول های اقتصادی جامعه پارسی با مشکلات بزرگی برای بقای خود و سرمایه شان روبه رو شدند (Fischer, 1973: 77). همین عامل به محرکی تبدیل شد تا این گروه کوچک، بار دیگر تصمیم به مهاجرت بگیرند. مجموعه این مهاجرت ها متأثر از فضای دوستی پارسی ها با بریتانیایی ها، اغلب به مقصد کشورهای انگلیسی زبان صورت گرفت (Alva, 2016: 22-23).

یک نتیجه فوری این وضعیت آن بود که جمعیت پارسی ها که تنها در میان خود ازدواج می کردند، به شکل محسوسی کاهش پیدا کرد (Cama, 2017). اما نتیجه مهم تر، خروج عمده ثروتمندان و نخبگان فکری این جامعه از هند بود. به تدریج حضور پارسی ها که روزگاری در سطوح مختلف هر صنعت و کارخانه ای در هند به چشم می آمد، به عهده داری خانوادگی شرکت ها و صنایع خاص و انگشت شماری چون کمپانی های عظیم تاتا و گودرز محدود شد. پارسی ها با وجود جمعیت کم در مقیاس کشور پهناور هند که با یک میلیارد و سیصد میلیون نفر بعد از چین دومین کشور پر جمعیت جهان است، در روند اجتماعی و سیاسی و در رویارویی با حوادثی که هند را در طول تاریخ درگیر خود ساخته است، نقش بی بدیلی داشته اند. چه در دوران پیش از استعمار، چه در دوران استعمار و چه در دوران استقلال و بعد از آن، شخصیت های بزرگی با ریشه پارسی به مناصب حکومتی و دولتی وارد شده و از سطوح محلی تا سطوح ملی نقش آفرین بوده اند. گاندی در این باره می گوید: «این یکی از شگفتی های فوق العاده خداوند است که جمعیت پارسی ها که در سراسر جهان از صدهزار نفر بالاتر نمی رود، با فعالیت های مثبت خود در هر شاخه ای نامی نیکو از خود بر جای گذاشته است. می شود گفت این جامعه ای است که قدرت حقیقی را در هند در اختیار دارد. بمبئی پایتخت واقعی هند است و رونق اقتصادی خود را به طور عمده وام دار پارسی ها است». او سخن مشهور دیگری نیز در مورد مشارکت پارسی ها در پیشرفت هند دارد: «از نظر شمار، پارسی ها کمتر از آن هستند که به چشم بیایند، اما از لحاظ سهم، فراتر از حد مقایسه اند» (Neale, 2013: 261). با همه آنچه گفته شد، امروزه بزرگ ترین جمعیت زرتشتیان جهان همچنان در کشور هند و در قامت پارسی ها (و ایرانی ها^۱) وجود دارد.

تعامل پارسی ها با ایران و ایرانیان

در گستره بحث دیاسپورا، نوع رابطه گروه های مهاجر ساکن در کشور میزبان با کشور مادری از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. این امر به ویژه زمانی که سخن از عوامل فرصت ساز

^۱. Iranis

برای سیاست خارجی کشور مادری به‌میان می‌آید، اهمیت دوچندانی می‌یابد. نسبت پارسی‌های هند با سرزمین مادری در برهه‌های مختلف اقامت این جامعه قومی- مذهبی در هند نیز از این زاویه قابل بررسی است. با این وصف، دگرگونی‌هایی که در وضعیت محیطی این جامعه طی قرون متمادی حضور آنان در سرزمین هند روی داده و هم‌چنین تحولات سرزمین مادری و هم‌کیشان ایرانی آنان، به نوبه خود در چگونگی شکل گرفتن روابط دیاسپورا با ایران و ایرانیان تأثیر گذاشته است.

پارسی‌ها به‌عنوان یک اقلیت دینی مهاجر، در ابتدا تمام توجه و همت خود را برای ایجاد ارتباطی مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه با سرزمین هند قرار دادند تا خود را در کشاکش اختلافات طبقاتی، سیاسی، اجتماعی و تهاجمات خارجی و یارکشی‌های خودی- دیگری حفظ نمایند. در شرایطی که شکاف میان استعمارگران غربی و مسلمانان و هندوهای هند به‌وجود می‌آید، این جامعه، با ذکاوت و با تکیه بر صداقت و درستکاری خود برای پر کردن این شکاف گام برمی‌دارند و به‌تدریج در کارآفرینی‌های اقتصادی و تجاری، حوزه علوم و فناوری‌های روز، مناصب سیاسی و شهری و حتی ورزش و سرگرمی، جایگاهی پررنگ و در عین حال مثبت را در میان گروه‌ها و مذاهب هند به‌دست می‌آورند. این حضور با افزایش قدرت جامعه مدنی هند و اوج‌گیری پدیده ملی‌گرایی، رفته‌رفته رنگ می‌بازد و در هند بیشتر در قالب چند هلدینگ اقتصادی بزرگ خلاصه می‌شود. به میزان کاسته‌شدن از این جایگاه در سرزمین هند، پارسی‌های زیادی به اروپا، آمریکا و استرالیا مهاجرت می‌کنند و مراکز جدیدی را در این مناطق می‌سازند (Hinnells and Williams, 2008: 2-3).

با این همه، زرتشتی‌های پارسی هند بعد از گذشت بیش از ۱۲۰۰ سال، سخت کوشیده‌اند تا علقه‌های زیست فرهنگی و اجتماعی خود را از پس قرن‌ها با سرزمین مادری حفظ نمایند (Hinnells, 2008: 265). پارسی‌های فراوانی خود را ایرانی و نه هندی می‌دانند و عشق به وطن ابتدایی خود را با رفتارهای مختلف نشان می‌دهند. خانه خود را با کتاب‌ها، صنایع دستی و نمادهایی از ایران باستان تزئین می‌کنند. هر زمان که برایشان ممکن باشد، تورهای مذهبی را برای بازدید از ایران و به‌خصوص شهرها و مناطق زرتشتی‌نشین سامان‌دهی می‌کنند (Hinnells, 2005b: 540) و در سراسر زندگی شخصی و اجتماعی همواره به یاد ایران هستند.

امروزه پس از گذشت قرن‌ها، هم‌چنان مراکز مقدس پارسی‌ها با معماری ایرانی و بر اساس فرهنگ سنتی ایران بنا می‌شود. حفظ آئین‌های سنتی اصیل ایرانی چون نوروز، شب چله و یلدا و پیروی از گاهشماری ایرانی، نشانه‌هایی از این توجه است. وجود کتاب حافظ

و تمرکز بر یادگیری زبان های تاریخی ایران، همه و همه از نوعی پیوند ناگسستنی میان پارسی ها با مام وطن خبر می دهد. به طور ویژه، در زمان حکومت قاجارها و دوران ضعف و زوال زرتشتیان ایران، این پارسی ها بودند که نمایندگانی را برای رسیدگی به وضعیت بغرنج زرتشتیان ایرانی مأمور کردند و حتی توانستند در بهبود وضعیت زرتشتیان ایران مؤثر باشند که برآیند آن، موفقیت در لغو جزیه یا رشد شخصیت های زرتشتی ایرانی در تجارتخانه های ایران و در میان سیاستمداران و متنفذان بود (آبادانی، ۱۳۵۰: ۱۳۴-۱۳۳؛ ارشاد، ۱۳۶۵: ۱۹۸ و ۱۸۴؛ بویس، ۱۳۸۶: ۲۹۱). علاوه بر این، پارسی ها در جهت توسعه اندیشه های ایران باستان، هدایایی چون تندیس فردوسی را برای نصب در میادین و دانشگاه ها به ایران اهدا کردند و در تأسیس بیمارستان، مدرسه، شهرسازی و امور عام المنفعه نقشی پیشرو داشتند.

از نقطه نظر تاریخی، نقطه آغاز ارتباط پارسی ها با ایران را می توان از زمان جدایی که در قرن هشتم یا دهم میلادی رخ داده است، محاسبه کرد. بیشترین نقشی که در اینجا می توان برای دیاسپورای پارسی قائل شد، نقش فرهنگی و تمدنی است. پارسی ها در قامت سفیرانی که معرف فرهنگ و تمدن ایرانی خود در سرزمین دیگری هستند، قد علم می کنند و عناصر کلیدی فرهنگی و تمدنی خود را تا حدی که نفس حضورشان در هند مخدوش نشود، در نسبت با ایران و ایرانی بودن برجسته می سازند.

در حیطه زبان، اگر چه پارسی ها زبان گجراتی را به خوبی می آموزند و حتی در اعتلای آن، تمام توان خود را به کار می گیرند؛ طوری که انتشار اولین روزنامه و مجلات منتشرشده به زبان گجراتی با تلاش و اهتمام پارسی های هند رقم می خورد اما ریشه خود را در پلی که بین آن ها و هم کیشان ایرانی برقرار شده و طی سال ها تکمیل می شود، حفظ می کنند. ماحصل آن، رشد شناخت علمی و تاریخی زبان های باستانی ایرانی شامل اوستایی، پهلوی و پازندی است که طرفداران و پژوهشگران زیادی را در حوزه تاریخ ایران و زبان های باستانی جذب هند و محققان و موبدان پارسی می کند (کای بار و بویس، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۰). در این دوره بسیاری از آثار گرانمایه ایرانی همچون شاهنامه، منطق الطیر، دیوان حافظ و جاماسب نامه به زبان های انگلیسی و گجراتی ترجمه می شود.

در دوران اکبر شاه گورکانی، تعاملی که بین صفویان در ایران و گورکانیان در هند وجود داشت، باعث شد که شاه عباس با درخواست او مبنی بر اعزام موبدی به هند موافقت کند. در نتیجه، فردی به نام دستور اردشیر در سال ۱۵۹۷م. به هند سفر کرد تا سرپرستی تدوین واژه نامه ای به زبان فارسی را در هند برعهده بگیرد. درخواست دیگری که اکبر شاه از

شاه عباس داشت تا کتابخانه سلطنتی خود را غنی سازد، یافتن کتاب *جاماسب‌نامه* در میان زرتشتیان ایران است. اکبر شاه در پی جمع‌آوری کتب دینی ادیان و مذاهب مختلف، با اختفاء و مخفی‌کاری پارسی‌ها روبه‌رو شده و از شاه‌عباس یاری طلبید. شاه عباس برای یافتن این کتاب‌ها و به‌ویژه *جاماسب‌نامه* که از جنبه نجومی و پیشگویانه برای خود او نیز اهمیت ویژه‌ای داشت، به زور متوسل شد و حتی دو تن از دستوران زرتشتی یزد را به قتل رساند (تشکری و کجباف، ۱۳۸۷: ۱۷۸) که در نامه زرتشتی‌ها به پارسیان هند به آن اشاره شده است (شهمردان، ۱۳۶۱: ۲۸۷).

در دوره زندیه، مهم‌ترین عرصه حضور پارسی‌ها در ایران به مطالعات و پژوهش‌های علمی-دینی آن‌ها بازمی‌گردد. حضور ملّا کاووس و فرزندش ملّا فیروز در ایران و اقامت بلندمدت آن‌ها در کنار آموزش در شهرهای مختلف ایران، علاوه بر آنکه از تبدیل ایران به یک پایگاه علمی برجسته در علوم مختلف زمان مورد بحث خبر می‌دهد، بیانگر فراهم بودن امکان آموزش در محیط تساهل و تسامح دینی است. در این دوران، ملّا کاووس سال‌ها در محضر علمای اسلامی حضور دارد و حتی به دربار شاه ایران راه پیدا می‌کند که این امر نشانه بردباری و تسامح دست‌کم در برابر زرتشتیان است (Ringer, 2009: 551؛ آبادانی، ۱۳۵۶: ۵۹).

تمایلاتی از سوی پارسی‌های هند نسبت به کنش‌گری سیاسی در ایران، در دوران قاجار و پهلوی مشاهده می‌شود. بر این منوال، جامعه پارسی‌ها در شکل‌گیری اندیشه روشنفکران ایرانی، آشنایی ملت ایران با پدیده مدرنیسم و حقوق فردی، به‌ثمر نشستن مشروطه، تبلیغ و توسعه مفاهیم ایران‌گرایی و باستان‌گرایی نقش داشتند. این جامعه اصیل ایرانی، بیشتر بر موضوعات اقتصادی-تجاری و نیز فرهنگی-دینی متمرکز بودند.

نقش‌آفرینی پارسی‌ها در ایران تا حد زیادی به کنشگری‌ها و تمایلات فرد؛ و نه یک سازمان یا نهاد از پیش طراحی‌شده برمی‌گشت. به‌عنوان مثال، ظهور شخصیت زرتشتی بانفوذی چون ارباب کیخسرو شاه‌رخ در صحنه سیاسی ایران و ارتباطات او با پارسی‌های بمبئی در یک مقطع تاریخی، زمینه‌ساز حمایت سیاسی و مالی پارسی‌ها از او و انقلاب مشروطه در جهت بهبود وضعیت زرتشتی‌های ایران و همچنین پیشبرد قانون‌گرایی و مشروطیت در ایران شد. حتی در مقطع دیگری که یک شبهه‌سازمان پارسی از طرف خود در ایران نماینده تعیین می‌کرد، اصول و اهداف اولیه در جهت حمایت و بهبود احوال هم‌کیشان پارسی‌ها در ایران بود. با تعیین اردشیر جی و به‌دنبال بهبود نسبی وضعیت زرتشتیان ایرانی در آن مقطع، این مسیر منحرف و در جهت نفوذ سیاسی تغییر یافت (شهبازی، ۱۳۷۰: ۱۷۸-۱۷۳).

پارسی‌ها در نیم‌قرن اخیر یک‌بار دیگر به هدف پایه‌ای خود بازگشتند و به دنبال بهبود وضعیت زرتشتیان در ایران، برنامه‌های خود را تنظیم کردند. این‌بار البته این جامعه با چالش‌های داخلی هم روبه‌رو بود. مهم‌ترین این چالش‌ها کاهش سریع جمعیت آنان، مشکلات ژنتیکی ناشی از ازدواج درون‌جامعه‌ای، ضرورت بازنگری در برخی سنت‌های کهن دینی و اختلافات فکری موجود در میان رهبران آن و انشعابات صورت گرفته بوده است (Cama, 2017؛ بویس، ۱۳۴۸: ۱۹۰-۱۸۹).

اهمیت جمعیت به‌عنوان یکی از عناصر اصلی تشکیل حکومت قابل تبیین است. بر این اساس، یک جمعیت در صورتی که بتواند از صرف جمعیت به سرمایه انسانی و در ادامه به سرمایه اجتماعی تبدیل شود، می‌تواند در تأثیرگذاری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع نقش داشته باشد. در تاریخ پارسی‌ها، جمعیت همواره متغیری مهم است که به علت سخت‌گیری ازدواج برون‌دینی، مهاجرت جمعیت جوان، تغییر سبک زندگی، بی‌میلی به ازدواج و بالا رفتن میانگین سن این جامعه در کشور هند با چالش‌های فراوانی در یک قرن اخیر روبه‌رو شده است. در حالی که جمعیت پارسی‌ها به صد هزار نفر می‌رسد، امروزه بخش مولد آن در حال افول است و حتی در سال‌های اخیر از سرشماری‌های ملی هند به عنوان یک جامعه متمایز حذف شده‌اند.

جمعیت پارسی‌ها به دو دلیل اساسی کاهش یافته است؛ از یک‌رو، سخت‌گیری این جامعه در خالص نگه‌داشتن نژاد ایرانی پارسی‌ها باعث شده است که پارسی‌ها در طول زمان تنها در میان خود ازدواج کنند. این عامل در کنار این که امکان یافتن شریک مناسب را برای جوانان پارسی کاهش داده است، موجب افزایش بیماری‌های ژنتیکی و اختلال‌های مزمن خانوادگی شده است. در کنار این مورد، تغییر سبک زندگی، ازدواج دیر هنگام و بی‌رغبتی نسبت به داشتن فرزند، کاهش روزافزون جمعیت این جامعه را سرعت داده است (هینلز، ۱۳۹۴: ۵۱۵-۵۱۳). افزون بر آن، رغبت و امتیاز این جامعه برای مهاجرت که ریشه در مهاجرت ابتدایی آن‌ها دارد، گروه‌های این جامعه را در سطح جهان متفرق کرده است که به تدریج بر جمعیت انباشته و متراکم آن تأثیر منفی گذاشته و این روند را تند می‌کند (Williams, 2009: 9).

در عین حال، دولت هند با کمک نهادهای غیردولتی پارسی به دنبال تشویق ازدواج در این جامعه است (Bajaj, 2016). یونسکو به‌عنوان سازمان بین‌المللی متولی امور فرهنگی، اجتماعی و آموزشی در سطح جهان، اقداماتی را برای احیای جمعیت پارسی‌ها آغاز کرده است. این سازمان با مشارکت دولت هند از طریق وزارت امور اقلیت‌ها، سازمانی موسوم به پارزور^۱ را بنیاد نهاده است تا از طریق آن به احیای جمعیت و جایگاه پارسی‌ها اقدام نماید (Cama, 2017).

^۱. PARZOR

به این ترتیب، در سال ۲۰۱۶م. سه برنامه برای گرامی‌داشت حضور پارسی‌ها به‌عنوان یک اقلیت مهم و تأثیرگذار در هند طراحی شد؛ "شعله ابدی"^۱، "هیچ پارسی یک جزیره نیست"^۲ و "رشته‌های پیوند"^۳ که به ترتیب در موزه ملی، گالری ملی هنرهای زیبا و مرکز ملی هنرهای ایندیپندنت در دهلی‌نو برگزار شد. در برنامه "شعله ابدی"، موزه ملی ایران در کنار دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی^۴ وابسته به دانشگاه لندن و کتابخانه بریتانیا، برنامه‌ای را در مورد سیر تاریخ و تحولات اقلیت زرتشتی در هند برگزار کردند. بخش‌های این برنامه شامل نمایشگاه، گفت‌وگو، نمایش فیلم، کنسرت موسیقی، عرضه کتاب و نشریه و لباس بود. این پروژه دوماهه به منظور حفظ میراث فرهنگی و با بودجه دولت هند تدارک دیده شد (Bajaj, 2016).

رویکرد سیاست خارجی ایران

ادبیات دیاسپورا هم‌چنان در حال تکوین و گسترش حوزه اثرگذاری و به‌کار گرفته شدن در امور اجرایی و عملیاتی کشورهاست و به‌عنوان یکی از ابزارهای جدی دیپلماسی عمومی اهمیت شایان توجهی یافته است. نوع برخورد ایران با گروه‌های موجود در سایر کشورها بر پایه دو اصل حق تعیین سرنوشت و نیز عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها قابل طرح است. پس از انقلاب، نفوذ گسترده پارسی‌ها در ایران محدود شد اما حقوق زرتشتیان ایرانی که بهانه اصلی حضور برنامه‌ریزی‌شده پارسی‌ها در امور ایران بود، افزایش یافت. بنا بر اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زرتشتیان در احوالات شخصی خویش استقلال دارند. این استقلال، پیش‌تر در دوران مشروطیت و پهلوی اول استحکام یافت و در دوران پهلوی دوم وجهه قانونی یافت (امینی، ۱۳۸۰: ۵) و پس از انقلاب اسلامی بر آن صحنه گذاشته شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی اولین سند حقوقی در ایران است که حقوق اقلیت‌های دینی شناخته‌شده شامل زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان را به رسمیت می‌شناسد (Stausberg, 2012: 187). از منظر ایران، ارتباط با پارسی‌ها به‌عنوان یک گروه اقلیت قومی-مذهبی در خارج از کشور، متضمن دو راهبرد محتوایی و اجرایی کلان است.

در راهبرد اول با توجه به رویکرد انتقادی ایران در مواجهه با دنیای غرب و تأثیرات فزاینده دنیای غرب بر ترتیبات کنونی جهان و به تبع آن، چالش‌های سیاسی، اقتصادی،

¹. The Everlasting Flame

². No Parsi is an Island

³. Threads of Continuity

⁴. School of Oriental and African Studies

اجتماعی و فرهنگی در هم تنیده ایران با هنجارهای بین‌المللی موجود، تعامل ایران با یک گروه اقلیت با مختصات پارسی‌ها، واجد اهمیت راهبردی و فوری نخواهد بود. این ارتباط به شکل مطلوب آن می‌تواند به حمایت یک‌طرفه اجتماعی و بدون دخالت سیاسی این گروه از هم‌کیشان خود در داخل کشور و یا حمایت‌های بشردوستانه آنان در بحران‌های محیط‌زیستی و بلایای طبیعی از ملت ایران محدود شود. چنین تعاملی در سایه ارتباطات مردمی معمول ایران با افکار عمومی جهان و دوست‌داران فرهنگ و تمدن ایرانی خلاصه می‌شود و ابعاد دولتی به خود نمی‌گیرد؛ این امر، البته آن چیزی است که در عمل و به‌صورت مفروض رخ داده است.

اما در صورت‌بندی دوم، رابطه با این دیاسپورا می‌تواند از یک اقدام حداقلی و تا حد زیادی نمادین به اقدامی جدی، استراتژیک و مؤثر تبدیل شود. بر این مبنای تحول‌خواهانه، هرگونه ارتباطی که به تسهیل و تنظیم موضوعات کلان و راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران منجر شود، قابل تأمل و اجرایی است. در اینجا مدنظر قرار دادن ارتباط با یک گروه کوچک، نه تنها موضوعی حاشیه‌ای و نمادین تلقی نمی‌شود، بلکه اهمیت آن در حل مسائل پیچیده و بغرنج با استفاده از موضوعات ساده و دارای مزیت نسبی است. با برنامه‌ریزی بلندمدت و محوریت قدرت نرم می‌توان از این نقطه عزیمت وارد موضوعات سخت و پرتنش و چالشی شد. تعامل با پارسی‌ها هم‌زمان با مراقبت و نظارت بر موضوعات حاد امنیتی و سیاسی می‌تواند وارد یک بستر جدید و متفاوت در عرصه همکاری و کنشگری شود.

در اینجا از دو موجودیت ناهم‌تراز یعنی کشوری به وسعت ایران و مردمان آن از یک سو و یک جامعه اقلیت دینی و نژادی در کشور هند که جمعیت رو به کاهشی هم دارد، صحبت به‌میان است. اما باید توجه داشت که این جمعیت، یک جامعه معمولی یا نیازمند پشتیبانی سیاسی یا اقتصادی خاص کشور ایران نیست. برعکس، ایران می‌تواند از این امکان سیاسی و حتی امنیتی در کنار مزایای اقتصادی و توسعه‌ای دیاسپورای پارسی‌های هند استفاده نماید. در این صورت، یک رابطه دوسویه و مبتنی بر منافع مشترک تعریف می‌شود و بر اساس آن، ارتباط دو طرف به سطحی بالاتر ارتقا می‌یابد. نیازها و خواسته‌های دو طرف کاملاً مکمل یک‌دیگرند.

نوع نگاه ایران نسبت به پارسی‌ها پس از انقلاب اسلامی، تفاوتی اساسی با دوران پیشین خود دارد. در دوره پهلوی، تلاش اصلی بر محور دال مرکزی باستان‌گرایی ایران و تمدن ایران پیش از اسلام به‌ویژه دوره هخامنشیان قرار داشت، حال آنکه در دوره جمهوری اسلامی، دین زرتشتی که اتفاقاً عامل تمایز میان اقلیت زرتشتیان با اکثریت مسلمانان است، به دال مرکزی تبدیل شده است. در چنین شرایطی، تأیید دین زرتشتی توسط اسلام،

آسمانی بودن آن، ستایش الگوهای اسلامی موجود در آن و شباهت‌های قابل توجه این دین با اسلام به‌عنوان عناصر اصلی در ارتباطات میان پارسی‌ها و ایرانیان مورد توجه قرار گرفته است. نکته قابل توجه دیگر، تأکید بر ایرانی بودن زرتشتیان مهاجر و موضوعیت داشتن اصالت آن‌ها است.

علاقه‌مندی پارسی‌ها به مراسم و آیین‌های سنتی و مذهبی که بسیاری از آن‌ها در خطر نابودی است، موضوع دیگری خواهد بود که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. پارسی‌ها نسبت به مؤلفه‌های هویتی ایرانی مانند حفظ یکپارچگی، پذیرش دیگران به‌عنوان هموطن، غرور و افتخار عضوی از جامعه بودن تعلق خاطر دارند که همه این موارد، مشترک با کلیت جامعه ایران است. اگر چه باستان‌گرایی مغرضانه و دوگانه‌سازی باستان‌گرایی در مقابل ارزش‌های دینی جای تأمل دارد اما ملحق شدن پارسی‌ها به هم‌کیشان خود در ایران می‌تواند باعث اعتمادسازی آنان نسبت به سرزمین مادری و الگوهای مطلوب آن شود. می‌توان گفت با توجه به پتانسیل موجود در دیاسپورای پارسی‌ها در خارج از کشور و هم‌چنین امکانات، ظرفیت، سطح و طبقه اجتماعی آنان انتظار می‌رود که بتوانند تصویری مثبت از کشور ارائه دهند که هم منافع آنان را حفظ کند و هم به عینیت‌بخشی به منافع ملی ایران کمک کند. پارسی‌ها حتی اگر مواضع سیاسی خاصی هم داشته باشند، آن مواضع را در مسائلی که مرتبط با هویت، موجودیت و کشور ایران است، وارد نمی‌کنند.

در چارچوب فضای کنونی دولت-ملت‌ها، گروه‌های قومی و مذهبی معمولاً واجد جایگاه مستقل قدرت اقتصادی نیستند و حتی توان ایجاد چنین بستری را هم ندارند. با این وجود، تمایل و تمرکز این گروه‌ها که به‌طور سنتی به دایره مشخصی از مشاغل نسبت به اکثریت جامعه علاقه نشان می‌دهند و در آن موفق هستند، سبب می‌شود تا بتوان این گروه را از این زاویه بررسی کرد. پارسی‌ها در عرصه قدرت اقتصادی توان قابل‌توجهی دارند. هم‌زمان با حضور بریتانیا در هند، رفته‌رفته فرصت شکوفایی پارسی‌ها در شغل‌هایی چون کشتی‌رانی، کشتی‌سازی، صنعت نخ‌ریسی و منسوجات به‌وجود آمد. این رشد اقتصادی که در این زمان از نقطه‌نظر خانواده‌های پارسی و ثروت‌انباشته خانوادگی قابل مشاهده است (Weaver, 2012: 64)، به‌زودی در فضای پسااستعماری هند دگرگون شد. به‌تدریج گروه‌های اقتصادی خانوادگی تحت فشار دولتی‌سازی دوران اولیه هند پس از استقلال از بین رفتند و تنها چند کمپانی بزرگ همچون تاتا، گودرز و میستری توانستند به فعالیت خود ادامه داده و در گستره اقتصادی فراملی به رشد روزافزون دست یابند. این کمپانی‌ها که به شکل هلدینگ و

گاهی فراملی فعالیت می‌کنند، در صنایع اتومبیل‌سازی، کالاهای بادوام مصرفی، خرده‌فروشی، تجهیزات ایمنی و دفتری، چای و منسوجات فعال هستند.

نتیجه‌گیری

در نظام بین‌الملل کنونی، تأثیرگذاری دیاسپورا به‌مثابه یک گروه جمعیتی متمایز، به‌طور روزافزونی در حال افزایش است. این تأثیرگذاری از نقطه‌نظر تعاملات یک کشور در دو بستر ملی و مردمی شکل گرفته و حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و دینی را در بر می‌گیرد. امروزه بیشترین جمعیت زرتشتیان جهان، دینی که طلیعه آن در ایران باستان بوده است، در کشور هند و در قامت پارسی‌ها ظاهر شده است. در این مقاله تلاش شد تا با شناسایی بارزهای هویتی این جامعه دور از وطن و کنش‌گری‌های معطوف به سرزمین مادری آن‌ها، پتانسیل و ظرفیت‌های موجود به منظور ارتقای این رابطه بررسی شود. این جامعه به‌مثابه یک دیاسپورای فعال ایرانی، دارای تعاملات جدی با ایران در زمینه‌های مختلف بوده است که در دوره‌های مختلف تاریخی با استقبال و علاقه‌مندی دو طرف، دولت و مردم ایران از یک سو و پارسی‌های هند از سوی دیگر ادامه یافته است.

پارسی‌ها با وجود جمعیت اندک، هرگز در سرزمین هند استحاله نشدند و به این ترتیب، حسی از "ناامنی" در آن‌ها باقی ماند که باعث شد با وجود قرن‌ها زندگی در هند، هنوز هم خود را ایرانی بدانند (Weaver, 2012: 60؛ فولادی، ۱۳۸۱: ۳۰۲). بدین ترتیب، این جامعه در قیاس با سایر گروه‌های مشابه، به‌طور برجسته‌ای دارای علقه تاریخی و مذهبی با سرزمین، ملت و دولت ایران است. این انباشت علایق مشترک که جنبه‌های نرم آن بر جنبه‌های سخت غلبه داشته، می‌تواند به‌عنوان یک موتور محرکه در دسترس، در ساختار سیاست خارجی ایران در رابطه با کشور هند و همین‌طور در نسبت مستقیم با این گروه مورد توجه قرار گیرد. در این رهگذر، استفاده از ظرفیت افراد صاحب‌نفوذ پارسی در احزاب هند برای فرصت‌سازی اقتصادی و بسط روابط سیاسی و همکاری در زمینه‌های گردشگری، سندشناسی و تاریخ‌پژوهی، علم و فناوری و امور بشردوستانه از جمله مواردی است که می‌تواند محصول برنامه‌ریزی و تعامل پیوسته با این جامعه دور از وطن باشد.

منابع و مآخذ

فارسی:

- آبادانی، فرهاد، ۱۳۵۰، "مهاجرت پارسیان به هندوستان"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم/انسانی دانشگاه اصفهان، سال ۶، ش. ۷، صص ۲۵۶-۲۵۲.
- ، ۱۳۵۶، "سهم پارسیان هندوستان در نگهداری فرهنگ ایران"، هنر و مردم، سال ۱۶، ش. ۱۸۱، آبان ۱۳۵۶، صص ۶۰-۵۷.
- ارشاد، فرهنگ، ۱۳۶۵، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند: قرن هشتم تا هیجدهم میلادی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- امینی، تورج، ۱۳۸۰، *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران (۱۳۳۸-۱۳۸۵ ش.)*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- بویس، مری، ۱۳۴۸، *دیانت زرتشتی در دوران متأخر، دیانت زرتشتی*، ترجمه: فریدون وهمن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ، ۱۳۸۱، *زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه: عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- ، ۱۳۸۶، *آیین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش*، ترجمه: ابوالحسن تهامی، تهران: نگاه.
- تاپار، رومیلا، ۱۳۸۷، *تاریخ هند*، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، قم: نشر ادیان.
- جلالی نائینی، سید محمد رضا، ۱۳۷۵، *هند در یک نگاه*، تهران: شیرازه.
- دیانت، محسن، ۱۳۹۷، "نخبگان، ملی‌گرایی و دیاسپورای کرد"، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۷۹-۱۰۸.
- شهبازی، عبدالله، ۱۳۷۰، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، ج ۲، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- شهمردان، رشید، ۱۳۶۱، *تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان*، تهران: راستی.
- صبوری‌فر، فرهاد، ۱۳۹۴، *تاریخ روابط پارسیان هند و زرتشتیان ایران*، تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- عبدالله‌پور، محمدرضا، محمد اخباری و محمد کرمی‌راد، ۱۳۹۳، "خرده‌میدان کردستان عراق، عرصه رقابت میدان‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه"، *فصلنامه علمی و پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، شماره ۲۵، صص ۲۰-۱.
- فولادی، علی، ۱۳۸۱، "عوامل تکوین فرهنگ جدید پارسیان هند، فرهنگ دیپلماسی"، ش. ۳ و ۲، بهار ۱۳۸۱.
- کای‌بار، آسموسن و مری بویس، ۱۳۸۴، *دیانت زرتشتی*، ترجمه: فریدون وهمن، تهران: جامی.
- هینلز، جان راسل، ۱۳۹۳، *آیین زردشت و پارسیان*، ترجمه: سعید علی‌محمدی، قم: نشر ادیان.

لاتین:

- Adamson, F. B, 2016, "The Growing Importance of Diaspora Politics", *Current History*, November, 291-297.

- Alva, Vincent, 2016, "Diaspora and Literary Conflicts", *The Journal for English Language and Literary Studies* 6(3), 19-25.
- Bajaj, Kriti. 2016. Threads of Continuity, *Reorient*, 21 June 2016, available at: <http://www.reorientmag.com/2016/06/zoroastrian/> (retrieved January 21, 2018)
- Birch, David, Tony Schirato, & Sanjay Srivastava, 2001, *Cultural Politics in the Global Age*, Australia: Allen & Unwin.
- Cama, Shernaz, 2017, Census 2011 Parsi Demographic Decline, UNESCO Parzar Project, available at: <http://unescoparzor.com> (retrieved January 21, 2018).
- Carment, David and D. Bercuson. 2008. *Introduction, in the World in Canada*, Carment and Bercuson, 6-7, Montreal and Kingston: McGill-Queens's University Press.
- Cheran, R., 2003, *Diaspora Circulation and Transnationalism as Agents for Change in the Post Conflict Zones of Sri Lanka*, Canada, Toronto: York University.
- Clifford, J, 1994, "Diasporas", *Cultural Anthropology*, 9(3), 302-338.
- Cohen, R, 1996, Diasporas and the Nation-State: from Victims to Challenges, *International Affairs*, 72(3), 507-520.
- , 1997, *Global Diasporas: An Introduction*, Seattle: University of Washington. Press
- Constant, A. F. & Zimmermann, K. F., 2016. *Diaspora Economics: New perspectives*, United Nations University with Maastricht University, working papers, Netherlands: MERIT.
- Davis, Kingsley, 1951, *the Population of India and Pakistan*, Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Fischer, Michael M. J, 1973, *Zoroastrian Iran between Myth and Praxis*, A dissertation submitted for doctor of Philosophy, Chicago: University of Chicago.
- Hinnells, John R, 2005a, *The Zoroastrian Diaspora: Religion and Migration*, Oxford, Oxford University Press.
- , 2005b, *the Routledge Companion to the Study of Religion*, London and New York: Routledge.
- Hinnells, John R. and Williams, Alan, 2008, *Parsis in India and the Diaspora*, Routledge South Asian Religion, London and New York, Routledge.
- Karaka, D. F., 1884, *History of the Parsis: Including Their Manners, Customs, Religion and Present Position*, London: Macmillan.
- Kirk, Jason, 2008, "Indian-American and the US-India Nuclear Agreement: Consolidation of an Ethnic Lobby?", *Foreign Policy Analysis*, No. 4, 275-300.
- Kulke, E., 1978, *The Parsees in India: A Minority as Agent Social Change*, New Delhi, Vikas Pub. House.
- Luhmann, Tanya M., 1996, *The Good Parsi: The Fate of a Colonial Elite in a Postcolonial Society*, Cambridge, Massachusetts and London: Harvard University Press.
- Neale, Michael, 2013, "in praise of Parsis", *Asian Affairs*, 44 (2), 250-171.
- Reis, Michele. 2004, "Theorizing Diasporas: Perspectives of "Classical" and "Contemporary" Diaspora", *International Migration*, 42(2).
- Ringer, Monica. 2009. Reform Transplanted: Parsi Agents of Change amongst Zoroastrians in Nineteenth-Century Iran, *Iranian Studies*, 42(4), September 2009, 549-560.

- Safran, William. 1991, "Diasporas in Modern Societies: Myth of Homeland and Return", *Diaspora*, 1 (1), 83-99.
- , 2004, "Deconstructing and Comparing Diasporas", *Diaspora, Identity and Religion: New Directions in Theory and Research*, Waltraud Kokot, Khachig Tololyan and Carolin Alphonso (eds.), London and New York: Routledge, 9-29.
- Sanjana, Jehangir B. 1935, *Ancient Persia and the Parsis*, Bombay: nk.
- Shain, Y. 2002, "Role of Diasporas in Conflict Perpetuation or Resolution", *SAIS Review*, vol. 22, No. 2, 115-144.
- Stausberg, Michael. 2012, "From Power to Powerlessness: Zoroastrianism in Iranian History", *Religious Minorities in the Middle East: Domination, Self-Empowerment, Accommodation*, Leiden: Brill, 171-193.
- , 1999, "Conceiving and Researching Transnationalism", *Journal of Ethnic and Racial Studies*, 22 (2).
- Weaver, David J. 2012, *The Parsi Dilemma: A New Zealand Perspective*, A Thesis Submitted to Victoria University of Wellington for the Degree of M. A. in Asian Studies, Wellington, Victoria University of Wellington.

